

شما می‌خندید  
مردم گریه می‌کنند



## از هر دری سخنی

داستان جمله‌ی کوتاهی که به درازای ۳۲ دقیقه بیان شد

به قلم امیرحسین بیگدلی

ورودی ۹۷ فیزیک



پس از ۳۰ دقیقه‌ی نفس‌گیر، دبیر هرچهارتشکل صحبت‌های انتقادی خود را در موارد مختلف به پایان رساندند. از نامحرم بودن مردم، از عملیات فریب علیه آنان، از سوال درباره‌ی برنامه و فکر دولت در ماه‌های باقی مانده، تا ولع دولت برای تنش و خنده‌های آقای رییس جمهور تا حتی درخواست رفع حصر، همگی مطرح شد. و در نهایت، جمعیت تشنه‌ی پاسخ، سخنگوی دولت را روی صندلی چوبی داغ جابر، در حال شنیدن این جملات یافت. دکتر در اولین جمله خود از جمعیت خواست هرچقدر شعار دارند همین الان ابراز کنند تا بین حرف‌هایشان کسی نپرد.

این عبارت کافی بود برای عاقلان برای پیشبینی ادامه‌ی جلسه و پاسخ‌هایی که گویا قراراست نه مثل جلسات هفتگی سخنگو با رسانه‌ها، که بدتر از آن باشد؛ جواب‌هایی ازجنس از هر دری سخنی... اینبار ۳۲ دقیقه صحبت آقای ربیعی خلاصه‌ی کوتاهی داشت: "با خبریم اما برنامه‌ای نداریم." متن زیر خلاصه‌ی ای از سخنان دکترربیعی بعد از صحبت تشکل‌های اسلامی است.

**باب اول: در باب آنکه پرسید چرا مرد موهایش را می‌شود دید، زن را نمی‌شود دید**

صدای سالن: [تشویق]

خب. تبریک می‌گویم ۱۶ آذر را به همه‌ی‌تان. و... ۱۶ آذر به هر حال، [در آن] ما هر سال جمع می‌شویم [و] مراسم می‌گیریم؛ ولی به نظر من یک خورده... یک نماد نیست که یک سری مفاهیم درش هست. آن‌ها را نباید فراموش بکنیم. امروز من بخشی‌اش را اینجا دیدم [و] خوشحال شدم. ۱۶ آذر، اولین مفهومی که در این نماد هست، آرمان‌گرایی است. خیلی آرمان‌گرایی فراموش شده است. سنجش‌هایی که من، چون رشته‌ام همین است، نگاه [که] می‌کنم، متأسفانه غمخوارگی، غصه خوردن، و در فکر دیگران بودن بسیار پایین آمده است... و نباید هم فقط به مسائل سیاسی خلاصه بشود. ۱۶ آذر نماد آرمان‌گرایی‌ای است که «بزرگ‌نیا» و «شریعت‌رضوی» و «قندچی» برای ما گذاشته‌اند. نماد دیگر ۱۶ آذر قطعاً... مفهوم دیگر در این نماد، که من فکر می‌کنم به رغم این که آرمان‌های نسلی متفاوت هستند، عدالت‌خواهی و آزادی‌خواهی است. این دو گهره‌ی بی‌بدیل، از سال‌های سال است [که هستند]. شاید از دولت مدرن در ایران، شاید هم پیش از آن، از پدران ما در مشروطیت، عدالت‌جویی و آرمان‌خواهی، همواره وجود داشته است. به رغم این‌که در نسل‌های مختلف هم ما تجربه کردیم و طی کردیم. [این‌که] نسبت به محیط‌مان هم بی‌تفاوت نمانیم، این هم به نظر من یک مفهومی است که... به طور نمادین در این ۱۶ آذر، عدم بی‌تفاوتی نسبت به پیرامونمان هست. من اولین بار که [به] شریف آدم کارگر بودم. جنبش دانشجویی کارگری، نه با بچه‌های شریف، [بلکه] با بچه‌های دانشکده‌ی فنی تهران شکل گرفت؛ ولی در تحصن شریف شرکت کردم. یادم است ابوالحسن بنی‌صدر سخنران بود. خیلی آدم عجیبی بود. دیروز به بچه‌ها می‌گفتم [که]: مثلاً یکی پرسید که چرا مرد موهایش را می‌شود دید، [ولی موهای] زن را نمی‌شود دید. فکر کرد [و] گفت زن‌ها موهایشان یک جرقه‌ای دارد، برقی دارد، که آن، مردها را مثلاً فلان می‌کند... خیلی زود جواب می‌داد... عادت داشت هر چیزی را که می‌شمرد، می‌گفت هفت تا مشخصه دارد. [یک بار] پنج تا گفت، [بعد] یادش رفت. گفت چند تا گفتیم؟ [کسی] گفت سه تا. [آنگاه] ۴ تا درجا ساخت. این‌هم خاطره‌ی ما با شریف که خدمتتان گفتیم.

بانمک [بود].

[هیس]

**باب دوم: در انتقادات دکتر از عدم سخنرانی خانم‌ها**

من ۱۸ سالم بود [که] از خانه‌مان فرار کردم.

[نچ]

ساواک برادرم را گرفت و من مجبور شدم که در ۱۸ سالگی فرار کنم. و درسم هم ول شد.

الهی!

[هیس]

مجری: تقاضا می‌کنم دانشجویهای عزیز... خواهش می‌کنم! آقای برادر محترم، تقاضا می‌کنم خودت را... صحبت‌های انتقادی ما را شنیدید. [حالا] صحبت‌های خود آقای دکتر را هم بشنویم. فرصت سؤال مجدد هم هست؛ خواهش می‌کنم که همکاری بفرمایید.

دکتر ربیعی: خب البته این هم خیلی شعار قشنگی بود که دیگران شعار می‌دهند، ولی باز هم من اسمش [را] شعار نمی‌گذارم. حرف حق، هر که هر چه دارد [در] پنج-شش دقیقه [بگوید].

آقای ربیعی! صحبتتان را [همهمه+هیس] صحبت [همهمه+هیس]

خب پس [وقتی که] من صحبت می‌کنم دیگر ساکت باشید.

[همهمه+هیس] جواب مردم را بدهید!

پس [وقتی که] من صحبت می‌کنم دیگر ساکت باشید... خیلی خوب.

چون من به خاطر این...

...به خاطر این موضوع، این پیشنهاد را دارم که متأسفانه سال‌هاست، به خصوص بخشی از جنریشن‌ها عادت به گفت و شنود ندارند؛ [بلکه] گفت گفت را یاد گرفته‌اند. و من برای گفت و شنود آمده‌ام. و چون گفت و شنود، شنیدن و گفتن، یک رویه‌ی دینی هست، توصیه‌ام بر این هست که بشنویم و بگوییم؛ [چرا که] امید و جوانه برای بهتر شدن ایران از همین بیرون می‌آید.

حتماً! [هیس]

من کتم را هم در بیاورم ولی کنفرانس برلین نمی‌شود.

به به! [تشویق][هیس]

دارم با شما صحبت می‌کنم. اگر شریف نتواند بر مبنای علمی، اتفاق موجود را بحث بکند و بررسی بکند، در کجا ما باید این بحث را جلو ببریم؟ من در این مقاله نوشته‌ام؛ که ناهماهنگی‌های ساختاری. عدم پول برای سرمستی توده‌ستایانه. این‌هایی که در این‌جا هست. اقتصاد بیمار ۶۰ ساله‌ی متکی بر پول توده‌ستایانه. این دیگر تمام شد. فقدان انسجام ساختاری. و تخریب عمیق روانی جامعه. تعبیری به کار بردم. تمامیت ارضی در مقابل تمامیت ذهنی جامعه. که هم آمریکایی‌ها شروع کرده‌اند به این و هم در داخل شروع کرده‌اند. تخریب ذهنی‌ای که از جامعه صورت گرفته، و تحولات اجتماعی‌ای که صورت گرفته، پدیده‌اش، پدیده‌ای قابل پیش‌بینی است. که تحول اجتماعی رخ می‌دهد. این اتفاق که رخ داد، اگر اتفاقاتی که در بستر ایران امروز وجود دارد، این اتفاقات در هر کشوری، [حتی] ایالات متحده‌ی آمریکا، [یا] در کشورهای اسکاندیناوی هم این بستر وجود داشته باشد، با هر جرقه‌ای، این می‌تواند به یک بحران اجتماعی تبدیل بشود. و متأسفانه مثل ۹۶ که جرقه‌ها دست دیگران هست، جرقه‌ها زده می‌شود...

هر یک درصد رشد، صد هزار میلیارد تومان بودجه می‌خواهد. هر یک درصد رشد! اگر بخواهیم سالی ۸ درصد رشد بکنیم... این صد هزار میلیارد تومان به پایهی سال ۱۳۹۴ محاسبه شده‌است. امروز اگر بخواهی ۸ درصد رشد بکنی، سالی هزار هزار میلیارد تومان پول می‌خواهد. [در مورد] این که نمی‌توانیم روی هوا حرف بزنیم! همچین پولی [آیا] در کشور هست؟ ما نیازمند بودیم به سرمایه‌گذاری. ما دو میلیون و هشتصد هزار بشکه نفت فروختیم. ما [به طور] متوسط دو میلیون و هشتصد هزار نفت و میعانات گازی فروختیم. ۶۰ الی ۷۰ میلیارد دلار درآمد قطع شده است! شما ۳ راه داشتید. گذاشته بودم توی صحبت‌های نفر دوم این بحث را جلو ببرم. [بحث] آقای قاسمی. گذاشته بودم آنجا این بحث را بکنم. آقای قاسمی حرف‌هایش خوب بود به جز یک مورد که گفت «دروغ‌گو». که آن روش اسلامی نبود. [خنده]

اصلاً حرف اسلامی نبود... اصلاً ببینید بچه‌ها، یادتان باشد. به من یک دفعه... من سال ۸۴، از هیئت علمی [تغییر کردم و] شدم کارمند. کارمند فرهنگی. چون مطالعات فرهنگی خوانده بودم. رئیس هم شد آقای رامین. [آن] رامین [که] معاون وزیر ارشاد بود. من کارمند او بودم. می‌رفتم می‌گفت برو مسجد بنشین [...]. به من [در] آخر، دو واحد درس مدیریت اسلامی دادند. اولین چیزی که رفتم در کلاس [انجام دادم]، کتاب را بستم؛ گفتم مدیریت اسلامی یعنی اینکه پشت کسی حرف نزنید فعلاً. بسم الله الرحمن الرحیم. دروغ نگویید.

دروغ نگویید، حرف دیگران را گوش کنید. از بچگی، گفتم مادر ما یک چیز به ما یاد داد: دروغ‌گو دشمن خداست.

## باب سوم: در باب مکتوبات آقای سخنگو و آموزه‌های خانوادگی درباره‌ی دروغ

[اما] محورهای صحبت قادری عزیز... یک محور کلی داشت آقای قادری عزیز در صحبت‌هایش که با حرارت هم بیان می‌کرد؛ بحثش این بود که شما گفتید آنچنان رونق را ایجاد می‌کنید که مردم یارانه نخواهند؛ [لکن] امروز مردم محتاج شدند. گفتید تورم را کنترل می‌کنید. گفتید که با مذاکرات مشکل را حل می‌کنید. و چرا امروز این اتفاق افتاد؟ من اجازه می‌خواهم که تقریباً به جز خنده‌ی آقای روحانی و این‌که فتنه‌ی داخلی راه‌اندازی کرده‌ایم ما، قبل از این، مهمترین موضوع وعده‌هایی بود که دولت داد و چرا امروز نیست. بیشتر تمرکز برادر دوست عزیزم آقای قادری در مسئله‌ی این وعده‌ها بود. من متأسفانه، نمی‌توانم آنچنان که دلم می‌خواهد چهارچوب‌های بحثم را جلو ببرم. من هم آدم عجیب غریبی هستم. هم وی‌اوای و منوتو و ایران اینترنشنال خیلی عذابم می‌دهد، هم... بعد آن یکی اش را نمی‌گویم. ما آدم‌هایی هستیم که متأسفانه این وسط هستیم. و نمی‌توانم. من هم‌هی وجودم در این نظام بوده است و نمی‌خواهم خیلی از مطالب را بیان بکنم. اما از همین ماجرای بنزین هم می‌خواهم موضوع را خوب باز بکنم. من معتقدم حادثه‌ی تلخ و دردآوری که در این روزها رخ داد، این حادثه‌ی تلخ و دردآور، بنزین اثر ماشه‌ای بود. اصطلاح جامعه‌شناسی یا در روان‌شناسی هم داریم [که] اثر پروانه‌ای بود. بحث بنزین اثر پروانه‌ای بود. [مربوط به] اتفاقی که رخ داد، من مقاله‌ای نوشتم. [که] اول سال ۹۸ در سالنامه‌ی ایران چاپ شده است. عنوان مقاله‌ی من این است که «۹۸ فقط یک سال نیست». امروز نوشتم این مقاله را. آن روز من را متهم کردند برخی از افراد تند، که «دارد خط فتنه می‌دهد». در این مقاله من پیش‌بینی کردم. گفتم در پایان من متأسفم. [که] متنی که قرار بود برای سال نو نوشته شود، خالی از حلاوت و شیرینی است. ولی به نظر من دل‌مشغولی واقعی جامعه‌ی ایران این‌هاست. در سال ۹۸ باید بیان‌دیشیم و بدانیم ۹۸ فقط یک سال نیست؛ آینده‌ی جامعه‌ی ایران است... در این‌جا پیش‌بینی کرده‌ام. می‌توانید بخوانید. وقت جلسه را نمی‌گیرم. چهارتا، پنج‌تا عامل را برشمرده‌ام. و گفته‌ام این عوامل اگر این‌چنین امتداد پیدا کند، ما بحران‌های اجتماعی خواهیم داشت. پس از وقایع تلخ و جانگدازی که در کشور رخ داد، نوشتم اگر فاصله‌ی ۸۸ تا ۹۶ هشت سال بود، و ۹۶ تا ۹۸ دو سال بود، فاصله‌ی بعدی کم خواهد بود. زود تلقی سیاسی نکنید. به عنوان یک شاگردی که یک چند واحد درس علوم سیاسی و جامعه‌شناسی، [البته] به طور عمده جامعه‌شناسی سیاسی خوانده‌ام و حوزه‌ی مطالعاتی‌ام بوده است

این بامزگی‌هایت را دیگر... گفتم... یا یک دور بامزگی کامل [کن]، من ساکت می‌شوم، یا وایستید، صحبت [که] کردید، صحبت بشنوید قربانتان بروم. از ۱۶ آذر این را یاد بگیرید دیگر. حرف [که] زدید، بگذارید دیگران هم حرف بزنند. من به هر حال می‌خواهم بگویم که یک نسبت ذهنی با هم و با شما ما داریم... و من وقتی با جنگ وارد سپاه شدم، سال‌های سالم هم... شما بسیجید امروز. من، شاید اولین ایده‌ی بسیج مردمی در زمینه‌ی اطلاعات مردمی ایده‌ی من بود. من مسئول اطلاعات سپاه تهران بوده‌ام. بعد با سردار نقدی با هم رفتیم کردستان. به هر حال ما یک نسبت فامیلی هم با بسیج داریم. [همینطور که] نسبت ذهنی داریم. و خدا کمک کند که بتوانیم این روحیات را دنبال کنیم. خوشحالم که دولت این فرصت را به اعتقاد من فراهم کرده [که] شما امروز اینجا، هر چه دلتان خواست گفتید. ولی می‌خواهم یادتان بیاورم. جرئت داشتید اگر [سال] ۸۴، ۸۵، در همین سالن، اینجوری کسی دولت را نقد می‌کرد. همین امروز وضعیت اینجوری نبود!



همین امروز هم. آن‌هایی که معتقد بودند وضعیت اینجوری بود. جرئت نداشتند همچین نقدی بکنند. همین امروز هم دولت باید هم نقد بشود، باید هم مورد حمله قرار بگیرد، اصلاً در این تردید نیست! ذات دولت همین است. همین امروز هم اگر جرئت داشتید یک نهاد دیگر را نقد کنید. امکان ندارد بتوانید... و این یک حسن در این دولت است که شما اینجا نشست‌اید و آزادانه... خدا را شکر می‌کنم حداقل. تیرتر گرفتید دولت هیچی و هیچ‌کار، خیلی بحث شد... اقلأً این یک‌دانه اش هست [که] دولت اینجا می‌نشیند و شما به هر حال هرطور که می‌خواهید نقد می‌کنید، صحبت می‌کنید. این را ما مغتنم می‌شمیریم. و فکر می‌کنم این دستاورد دولت، دستاورد مهمی است که ما قطعاً باید این روند را ادامه بدهیم و موضوع بسیار حائز اهمیتی است که آدم‌ها بتوانند بدون لکنت صحبت بکنند. کاش یک خانم هم صحبت می‌کرد. اولین نقدمان را هم بکنیم به تبعیض جنسیتی هم که اینجا بود. کاش یک خانم هم اینجا صحبت می‌کرد. آقای دکتر، چون ما در قسمت اول برنامه، خواستیم دبیر تشکله‌ها صحبت بکنند؛ ۴ تا دبیر پسر بودند. [خانم نبودند]. ولی در ادامه که صحبت... خب دیگر همین که... این تقصیر ما نیست دیگر!



احسنت! [تشویق]

دروغ نگویند. خیلی وقت‌ها، خیلی وقت‌ها بچه‌ها، دلم اسلام کودکی می‌خواهد. خیلی بهش پیراسته‌اند.

## باب چهارم: در باب تحلیل شناختی فاطیما گل و ویکتوریا

اجازه بدهید برگردیم سر بحث. من می‌خواستم در بحث ایشون، این بحث را بکنم که توسعه‌ی سیاسی، توسعه‌ی اجتماعی، و توسعه‌ی اقتصادی باید توأمان صورت بگیرد. در کشور ما توسعه‌ی سیاسی و اجتماعی صورت نگرفت. حرف درستی است. میانجی‌های اجتماعی شکل نگرفتند. نهادهای مدنی شکل نگرفتند. احزاب قدرتمند شکل نگرفتند. همواره با سوء ظن به این‌ها نگاه شد. یک NGO در حوزه‌ی محیط زیست نتوانست درست و حسابی فعالیت بکند. برخی آزادانه فعالیت کردند، برخی هم نتوانستند فعالیت بکنند. ما فقط یک کار کردیم. از سه تا راهی که باید، من اگر بتوانم با همین دستم نگاه کنید، یک‌دانه ایکس و ایگرگ برایتان بکشم. اگر یک [نمودار] توسعه‌ی اقتصادی بکشم، توسعه‌ی سیاسی بکشم، توسعه‌ی اجتماعی بکشم، این‌ها باید متوازن جلو بیایند! ما توسعه‌ی سیاسی‌مان ماند عقب. توسعه‌ی اجتماعی‌مان، یک‌خورده جلوتر، ماند عقب. ما... متأسفانه این‌ها هم دست این دولت هم نبوده، دست هیچ دولتی هم نبوده. دست یک ساختار فکری است. من نمی‌گویم اصلاً دست کسی بوده. من که نمی‌خواهم... خودم بخشی از کل حاکمیت‌ام. اصلاً من این‌چور حرف زدن را بدترین حرف زدن می‌دانم که حالا هر کسی بپاید و بگوید «کی بود؟ کی بود؟ من نبودم». الان مد شده است. «کی بود؟ کی بود؟ من نبودم». مد شده الان.

احسنت!

ساختار... اجازه بدهید... ما ساختار اقتصادی‌مان را هم چه کار کردیم؟ آیا بنیان دیما را درست کردیم در این سال‌ها؟ متأسفم به شما بگویم. متوسط رشد کشور در ۴۰ سال زیر ۳ درصد بوده است. این زمینه‌ای که امروز مهاجرت از روستا و حاشیه‌نشینی و اطراف تهران... من مقاله‌ی مشهوری دارم، [تحت عنوان] «نسل‌های حاشیه‌نشینی». در انجمن جامعه‌شناسی سخنرانی کردم. یادبود «عمران صلاحی»، بچه محلم بود. در یادبود عمران صلاحی، یه نسل حاشیه‌نشینی را در آنجا بحث کردم. حاشیه‌نشینی‌ای که امروز شکل گرفته، حاشیه‌نشینی ناشی از تحولات جمعیتی بدون آینده است. حاشیه‌نشینی است که... یک مقاله‌ای هم دارم [تحت عنوان] «لاتیزم نوین». پیشنهاد می‌کنم بخوانید که چند نسل است لاتیزم در نسل داش‌آگلی و شعبان‌بی‌مخی و قیصری را تا امروز آورده‌ام. حاشیه‌نشینی، به نحوی شکل گرفته در کشور، افرادی که امکان دسترسی به شغلشان نیست... شما باید سالی دو میلیون، سه میلیون شغل ایجاد کنید. سه و خورده‌ای میلیون

بیکار رسمی دارید. مشاغلی هم که ایجاد کردید، این مشاغل کم کیفیت است. یعنی ناامنی شغلی، مزد کم، و اخراج دم دست. این... نمی‌خواهم بنا به مسئولیت اخلاقی‌ای که نسبت به کلیت نظام دارم، نمی‌خواهم سایر آمارهای نگران‌کننده را بگویم. خب بله! سیاست اقتصادی هم که جلو بردیم، سرمنشأش هم از ۸۴ است. بهترین دوران رشد ما هم دوران سال‌های ۷۶ تا ۸۴ بوده. اتفاقی که رخ داده در کشور، چهار و نیم میلیون فارغ التحصیل دارند وارد بازار کار می‌شوند، دهه‌های سنی، ورود به بازار کارشان با تأخیر روبرو شد، زیرساخت‌ها آماده نیست، [فلذا] این مهاجرت شکل گرفته است. آن نیروی مهاجری که امروز بغض کردید و پیرامونش حرف زدید، و در کف خیابان است، آن نیروی مهاجر حاصل این سیاست هاست. چرا نتوانستیم رشد بکنیم؟

من «شما» که می‌گویم منظور من از «شما»... چون



من که می‌دانم چند سالت است و داری چه کار می‌کنی. منظورم همه‌ی مجموعه‌ی این... من که خب می‌دانم دانشجویید که! شما هم می‌فهمید من دارم چجوری حرف می‌زنم. من خدا شاهد است، صادقانه می‌گویم، با همه‌ی عاطفهام دارم باهاتان حرف می‌زنم. این دوستانی که حالا اینجا می‌گفتند. چند تایی که من را نمی‌شناختند، معلوم شد اعتبار سنجی صدا و سیما چقدر است. از همین چیز شما هم معلوم بود. آن‌هایی که... من نمی‌شناسم... حتماً بانو فاطمه گل است چه است؟ حتماً همین‌ها را می‌بیند بیشتر. حتماً همین‌ها را می‌بیند. یادم است... حالا چیز نکنید... هی حرف در حرف می‌آورید؛ من زیاد حرف می‌زنم. من اولین کسی هستم که سریال ویکتوریا را تحلیل گفتمان کردم. سریالی که مثلاً را در جامعه‌ی ایران متأسفانه رواج داد، این سریال را تحلیل گفتمان کردم. یک کتاب دارم [به اسم] «رسانه‌های نوین و مسائل اجتماعی نو».

آقای عزیز جواب سؤال‌ها را بده!

دقیقاً جواب سؤال‌هاست.

شما داری خاطره تعریف می‌کنی!

کسی که بخواهد جواب سؤال بگیرد... شما پدرت هم با خاطره باهات حرف زده است. یادت نیست. بحث من این است: پول در بخش اقتصاد، برای ایجاد رضایت کم می‌شود با تحریم. چرا می‌گویید تحریم اثر نداشته؟ ما نخواستیم بگویم اثر داشته. ما نخواستیم خارجی‌ها بگویند «دیدید؟». من بیشترین علامت برای این‌که برجام را بدانید،

داشتم یک مقاله می‌نوشتم.

داشتم این را می‌نوشتم. فردا یا پس فردا می‌نویسم....

ببخشید آقای دکتر... الان ۲۷ دقیقه شما گذشته

## باب آخر: در باب توالیت نویسی

امروز با جمعیت بیکاری که امروز وجود دارد. با دهه‌های تأخیری که وارد بازار کار شدند. با نسلی که الان انتظار از زندگی‌اش با گذشته کاملاً متفاوت است. آگاهی‌های کاملاً متفاوت دارد. هرکدام از این‌ها که مدعی‌اند دولت بدهند وضع بهتر می‌شد، حتماً وضع خراب‌تر می‌شد. در این هیچ تردیدی ندارم. اعتقاد شخصی‌ام را دارم می‌گویم. هر کدام از این مدعیان اگر امروز می‌شد، چقدر می‌گویید الان تورم شده ۴۰ درصد. [در آن صورت] ۸۰ درصد می‌شد.

[اعتراض جمع]

گوش کن پسر من. گوش کن دختر من... ببینید شما جملاتی می‌اندازید، نمی‌دانید هم بار معنایی‌اش چه است. اگر در مورد عدم صداقت‌ها بخواهیم صحبت بکنیم، به قول پیشه‌وری در زندان... در ماجرای قائله‌ی آذربایجان، گفت «آچارم من ساندیغی ورارام من پامبیغی» (یک کلام ترکی‌ست. تحت اللفظی می‌شود: باز می‌کنم من صندوق را، می‌زنم من پنبه را. ظاهراً منظور، آشکار کردن حقیقت و ابطال دروغ‌ها است.) صداقت هرکس ندارد، حرام است در این دولت، در این نظام، کسی که بخواهد ناصداقانه بپاید کار کند.

احسنت. [تشویق]

اولین شرطش این است که درک مشترک از مسائل پیدا کنیم! انقدر با نفرت رفتار نکنید. دیدید یک انجمن صحبت کرد دیگران چه کار کردند. من دو تا شعار را یادداشت کردم. حالا ایشون باز می‌خندند. همین هم یادداشت می‌کنم.

من از سال ۸۶ یک کاری شروع کردند، پشت‌توالیت‌نویسی.

آقا نیچون!

اصلاً نوع حرف زدن و الله شأن بسیج نیست.

(شخص دیگری) تو خوبی!

[اعتراض جمع]

خواهش می‌کنم [آرامش] را حفظ کنید.

سال ۸۸، پشت توالیت‌نویسی‌ها تند شد. من هم پشت‌توالیت‌نویسی هم سنگ قبر نوشته‌ها را کار کرده‌ام. همان‌موقع نوشتیم که این نوع حرف زدن، کینه‌های عمیق در جامعه‌ی ایران دارد گسترش می‌دهد. نوع شعارها. و بحث بعدی ما بدون کینه و نفرت. ما باید کنار هم فهم کنیم مسائل را. اجماع ایجاد کنیم. مسائل اصلی‌مان را بگذاریم جلویمان و پشت هم بایستیم و بدانیم هم که حل مسائل ایران امروز بدون این‌ها واقعاً امکان‌پذیر نیست... ما نیاز به این‌ها داریم رو به جلو نگاه کنیم. من سعی کردم فقط سؤال شما را جواب بدهم در این فرصت

## روایت پشت صحنه ۵۰ ساعته حضور آقای سخنگو

## تا باد چنین بادا!

وقت نیست، اصلاً، شاید چیزی کمتر از ۲۰ ساعت. بعد از نماز مغرب اگر اغراق نکرده باشم، چیزی شبیه به بازار شام درست شده است. انتظامات یک سمت جلسه گذاشته، چند نفر توی سر و کله هم می‌زنند که نشریه را به صبح فردا برسانند. آن طرف‌تر یک تیم ۲۰ نفره در جایی دور هم جمع شده‌اند تا تقسیم کارهای رسانه‌ای را ترتیب بدهند.



راستش را بخواهید یکی از سخت‌ترین بخش‌ها در روز برنامه همین قسمت است. تصویربرداری از یک سو، گزارش تصویری، گزارش متنی، بازتاب لحظه‌ای اخبار و ...

عده‌ای حدوداً ۱۰ نفره نشسته‌اند و مشغول بحث و تبادل نظر پیرامون بیانیه‌ای هستند که بناست صبح فردا منتشر شود.

یک تعداد هم مائیک به دست مشغول نوشتن دست‌نوشته هستند تا همین امشب در تابلوهای دانشگاه پخش شود.

از آن سه نفر هم نباید غافل شد که گوشه‌ای بی سر و صدا نشسته‌اند و مشغول پختن آشی هستند که از صبح محتوایش را جمع‌آوری کرده‌اند و بناست فردا بین جمعیت آنرا پخش کنند!

همه دور هم جمع می‌شوند تا شام را که معمولاً در خوابگاه و منزل حدود ساعت‌های ۸ و ۹ می‌خورند اینبار نزدیک‌های ساعت ۱۲ به صرف نان و پنیر کنار هم سرو کنند:

خنده، شور و حال، استرس، هیجان و گرسنگی لحظاتی به یاد ماندنی را در دفتر بسیج دانشجویی شریف رقم زده است.



اوه! مساله اصلی را فراموش کردیم، مجوز! پرتال را باز می‌کنی تا درخواست مجوز را بزنی. و امیدوار به اینکه حضرات زودتر آن را ببینند و قال قضیه را بکنند...

\*\*\*

جلسه شروع می‌شود.

از کجا باید شروع کرد؟ تبلیغات و فضا سازی، صوت سالن جابر، انتظامات، مجوز ورود خبرگزاری‌ها و ...

همه را که لیست کردیم تقسیم کردیم و به سمت انجامش سرازیر شدیم!

اما از یک چیز نباید غافل شد

محتوای جلسه و متنی که قرار است به نمایندگی از ما قرائت شود.

پس جلسه‌ی ما بعد از نماز مغرب و عشا به این مساله اختصاص می‌یابد.

آن شب هر کس یک طرف مشغول می‌شود: چاپ پوستر، نصب در دانشگاه، تحویل گرفتن بنرها، کار کردن روی متن و محتوا و ...

صبح روز بعدش کار را ادامه می‌دهیم.

راستی عده‌ای مشغول مصاحبه با دانشجویها شده‌اند. بلکه تدوین شود و روز مراسم در سالن پخش و در فضای مجازی منتشر شود.



ساعت ۱ بعد از ظهر باید به دفتر کار جناب سخنگو برویم تا هماهنگی‌های نهایی را انجام دهیم. زمان و سین جلسه و پوشش رسانه‌ای و هزار و یک بحثی که میتواند در آن جلسه باشد.

\*\*\*

عصر دوشنبه کار زیادی داریم، باید دوباره جلسه بگذاریم و کارهای باقی‌مانده و فاز بعدی اجراییات را هماهنگ کنیم.

به قلم سید محمدامین سپیده‌دم

ورودی ۹۶ مهندسی هوافضا



زمان: ساعت ۱۳:۲۸ دقیقه ظهر روز یکشنبه ۱۷ آذر در حال سپری کردن است که پیغامی در واتس‌آپ دریافت می‌کنم با این مضمون: "سلام، لطفاً تماس!" آقای (ر) هستند مسئول دفتر سخنگوی دولت.

هزار جور فکر و خیال در ذهنم رد و بدل میشود که هدف از این پیام چیست؟

هر چه هست یا به دعوتنامه ما برمیگردد یا به بیانیه تند و تیزی که شب ۱۶ آذر منتشر کرده‌ایم. درهرحال عدم پرداخت هزینه موبایلی که باعث قطع دو طرفه شدن‌اش شده بود، مجبورم کرد تا با گوشی یکی از دوستان با فکر و خیال بسیار مشترک مورد نظر را شماره‌گیری کنم.

+سلام.

-سلام آقای سپیده‌دم.

+گفته بودید تماس بگیرم، در خدمتم.

-آقای دکتر ربیعی گفتن که برنامه‌ها رو طوری تنظیم کنیم تا ان‌شا... این هفته برای روز دانشجو ایشان به شریف بیان.

+جان؟ روز دانشجو؟ شریف؟ اما روز دانشجو که دیروز بود.

-بله اما ظاهراً دانشگاه‌ها بعضاً این برنامه را در روزهای قبل و بعد از ۱۶ آذر هم برگزار می‌کنند.

+مشکلی نیست، چه روزی میتونید؟

-سه‌شنبه خوبه؟

+خبر میدم ان‌شا... .

تلفن را قطع می‌کنم. یا ابالفصل! از کجا باید شروع کرد؟

مجوز؟ جابر؟ پوستر؟ محتوا؟ انتظامات؟ یا چه؟ بلافاصله همه افرادی که باید در این برنامه نقش اصلی و مدیریتی را داشته باشند مطلع می‌کنم و برای ساعت ۴ قرار جلسه می‌گذاریم.

تا آن موقع چه باید کرد؟ جابر!

پرس و جو کنان متوجه می‌شوی که از بد ماجرا برای سه‌شنبه رزرو شده است!

با افراد رزرو کننده باید صحبت شود که اگر می‌توانند این لطف را کرده و زمان برنامه‌شان را تغییر دهند. این لطف را می‌کنند و سالن را در اختیار برنامه آقای سخنگو می‌گذارند.

پوستر! آن را چه کنیم؟

به یکی از پای ثابت‌های زحمت همیشگی طراحی زنگ می‌زنم که فلانی، سر جدت photoshop مبارک را باز کن و یک طرحی بزنی و راحتان کن! قول نمی‌دهد اما قرار شده سعی‌اش را بکند.



\*\*\*

ساعت حدوداً ۲ بامداد سه‌شنبه، اینجا همکف ساختمان ابن سینا!

کمی که کارها سر و سامان پیدا می‌کند مجبورم که به خانه بروم.

تلفن‌ام وصل شده و missed call و است که از سمت حضرات منزل به سمتم پرتاب می‌شود و هر کدام حامل یک جور خط و نشان کشیدن است. اما راستش را بخواهید لذت بخش است. دقیقاً در همین لحظات پر هیاهو است که بسیج، لُغوی و محتوایی در حال معنی شدن است. آن هم از جنس دانشجویی‌اش که با قطعیت می‌توان گفت لذت بخش‌ترین جنس فعالیت در شجره طیبه بسیج است.

\*\*\*

به خانه برگردیم.

ساعت حدوداً ۳ و نیم است که به خانه میرسم و برای آخرین بار در شب قبل از مراسم چک لیست کارها را بررسی می‌کنم و برای هرکس کارهایی که بنا شده انجام دهد را لیست کرده و پیامک می‌کنم. اصلاً وقت نداریم، اصلاً!

کمتر از ۱۰ ساعت به بزرگترین برنامه دانشجویی دانشگاه باقی مانده و نباید اجازه داد زحمات یک تیم حدوداً ۶۰ نفره به خاطر یک فراموشی تحت الشعاع قرار گیرد.

حالا مگر این چشم‌ها خوابش می‌برد؟ بخواب لامصب! فردا بناست از تمامی جهات به فنا بروی و به این دو سه ساعت خواب نیاز داری!

\*\*\*

ساعت ۸ صبح

اینجا، باز هم همکف ساختمان ابن سینا به امید آنکه ادامه‌ی کار را با بچه‌ها پیش ببریم که با صحنه جالبی مواجه می‌شوی.

جمعیتی که دیشب مشغول آن حجم فعالیت بودند هم اکنون مشغول تماشای خواب هفت پادشاه هستند!

یک نفر که قرار شده دنبال سیستم صوت اضافه برای تقویت صدای سالن برود بیدار است و روانه مغازه مورد نظر می‌شود. فرد دیگر راهی پاساژ مهستان می‌شود تا بنرها را چاپ کند. دیگری کم‌کم بیدار می‌شود و فایل نشریه را برای چاپ به پشت سلف می‌برد. دو نفر هم بناست تراکت‌های برنامه را در سلف و مسجد پخش کنند. بیانیه‌ها هم آماده شده است و به لحظات ملکوتی توزیع و انتشار رسیده است.

با مجری و عوامل اصلی برنامه جلسه فوق‌العاده می‌گذاریم تا هماهنگی‌های نهایی را انجام دهیم. مجری هم باید کاملاً نسبت به سین و روند برنامه مطلع شود تا احتمال هرگونه اشکال و خطا به صفر میل کند. زیرا جناب سخنگو بناست ساعت ۲ در سالن باشند و طبق قولی که از ما گرفته‌اند راس ساعت ۴ شریف را ترک کنند.

رفته رفته نماز ظهر را می‌خوانیم و به سمت سالن جابر حرکت می‌کنیم. ساعت حدود ۱۲ و نیم است و ما حسابی کار داریم...

بچه‌ها بنرها و تصاویر را نصب می‌کنند. بلندگوهای که تازه از راه رسیده‌اند به سیستم صوت جابر ملحق می‌شوند. انتظامات هم مشغول آخرین هماهنگی‌هاست تا برنامه با نظم کاملی برگزار شود. بچه‌های رسانه هم سخت در تلاش‌اند تا فوتوشاپ‌ها و دوربین‌هایشان را هر چه زودتر سر پا کنند و بتوانند لحظات پر حرارت ۱۹ آذر ۹۸ شریف را ثبت و ضبط کنند.

\*\*\*

سخنگو، راس ساعت میرسد و بلافاصله ویژه برنامه بسیج دانشجویی به مناسبت روز دانشجو آغاز

می‌شود.

برنامه‌ای که هر کس هر چه می‌خواهد می‌گوید. دولت نقد می‌شود، از وعده‌ها گله می‌شود، ناامیدی برخی دانشجویان، فریاد زده می‌شود و از بنزین و حقوق زنان، وضعیت معیشت و هزار و یک مطلب دیگر گفته می‌شود و پاسخ‌ها از زبان سخنگو شنیده می‌شود! اما اینکه چقدر قانع کننده است به مخاطب بستگی دارد.

در تمامی این دو ساعت ملتهب، همه آن چندین و چند نفر مشغول تلاش‌اند.

انتظامات، فیلم بردارها، خبرنگاران، تیم محتوایی کانال و حتی مسئولین زحمتکش حراست دانشگاه!!!



\*\*\*

ساعت دقیقاً ۱۶

برنامه طبق وعده قبلی به پایان میرسد. مراسمی که حاصل زحمات ۵۰ ساعته یک تیم حدوداً ۶۰ نفره را به ثمر نشانده است و کمترین ثمره‌اش می‌تواند معرفی الگوی مطالبه‌گری و گفتگو با مسئولین به سایر دانشگاه‌های کشور باشد.

پس چه مبارک است این جشن مطالبه‌گری و امیدوارم، که تا باد چنین بادا!



# شُور آف

## هر دم از این باغ بری می‌رسد

به قلم محسن غلامی

ورودی ۹۶ مهندسی صنایع



همه‌ی ما سر کلاس‌های مرکز معارف میریم البته بعد از اینکه به سختی و با هزار زحمت تونستیم یه درس دو واحدی بگیریم اونم با کلی سختی کشیدن و نامه ببر اینور و اونور بعدش به زور حضور غیاب احتمالاً میریم سر کلاس‌ها و با استادهای مختلفش روبرو میشیم. نمیدونم چه حسی نسبت به درس‌های این مرکز دارید! اما تا حالا فکر کردین اسم‌های این درس‌ها از کجا اومده؟ از اینجا: دستورالعمل اجرایی دروس معارف اسلامی به شماره ۲۲/۷۹۸۵ مورخ ۸۴/۸/۱۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی ... آره به همین سادگی!! میشینن توی یه شورا و تصمیم میگیرن که این همه اوقات گرانبهای این همه دانشجو این همه سال چجوری بگذره البته خب به همین سادگی هم نیست زیرمجموعه این شورا ستادها و گروه‌های پژوهشی ساعت‌ها وقت گذاشتن تا دروس رو طراحی کنند و معین کنن که مثلاً اسم درس‌های مرکز معارف چی باشه؟ اینکه اول ما اندیشه ۱ پاس کنیم بعد اندیشه ۲ پاس کنیم بعد از اون سبدا باید یکی برداریم و فقط یکی برداریم و بعد این مصوبات میاد تو نهادهای دیگه و کتاب‌ها و مطالبش مشخص میشه و با گزینش و... استادهاش مشخص میشه و میرسه به نقطه‌ای که ما توی انتخاب واحد اینتر رو می‌زنیم تا بالاخره یکی از این دو واحدیا به ما برسه... آره خلاصه اینجوریه

این شورای عالی انقلاب فرهنگی در واقع اگر مهمترین نهاد تصمیم‌گیر فرهنگی توی کشور نباشه کمتر هم نیست. توی سایتش اگر برین یک صفحه‌ای داره که در مورد وظایف شورا می‌نویسه: تهیه و تدوین سیاست‌ها و طرح‌های راهبردی کشور در زمینه‌های مختلف فرهنگی از جمله در حوزه‌های زنان، تبلیغات، اطلاع‌رسانی، چاپ و نشر، بی‌سواد، دانشگاه‌ها، برقراری روابط علمی و پژوهشی و فرهنگی با سایر کشورها، همکاری حوزه و دانشگاه، فعالیت‌های دینی و معنوی، تهاجم فرهنگی و سایر حوزه‌های فرهنگی مربوطه از جمله وظایف سیاست‌گذاری این شورا محسوب می‌شود. همچنین تعیین ضوابط

تأسیس مراکز علمی و آموزشی و نیز ضوابط گزینش مدیران و استادان و دانشجویان از جمله وظایف این شورا می‌باشد. بررسی و تحلیل شرایط فرهنگی ایران و جهان، بررسی الگوهای توسعه و پیامدهای فرهنگی آن، بررسی وضع فرهنگ و آموزش کشور و نیز نظارت بر اجرای مصوبات شورا از جمله وظایف نظارتی شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌باشد. آره این شورا در مورد همه اینا تصمیم‌گیری میکنه و تصمیماتش لازم الاجراست در واقع سند‌های بالادستی فرهنگی کشور شامل همه اون موارد بالا از دل این شورا در میاد و خب بعدش میره در مرحله اجرا... .

شاید این سوال براتون ایجاد بشه که خب اعضای شورا چه کسانی هستن؟ و چجوری انتخاب میشن و خب مثلاً اینا کی هستن که یک همچین اسناد مهمی رو تصویب می‌کنند؟ که خب در این متن مجال گفتگو نیست و در شماره‌های آتی یا کانال میدان انقلاب پیگیری کنید... .



این شورا یه چند روزیه که توش یه اتفاقاتی افتاده. بین رئیس شورا و یکی از اعضای شورا اختلافاتی پیش اومده و رئیس شورا اون عضو رو بیرون کرده... می‌دونید رئیس شورا کیه که؟ بله شخص شخیص آقای حسن روحانی رئیس جمهور محبوب یا حالا... کشورمون؛ داستان اینجوری بوده که بعد از اقدامات شگفت‌انگیز دولت در عرصه بنزین این عضو شورا از رئیس جمهور می‌پرسن که چرا اینجوری میکنی؟ TTTTTT آقای رئیس جمهور چرا با مردم اینجوری میکنی؟؟؟؟ آقای رئیس جمهور هم در اقدامی گاز انبری برای جلسات بعدی ایشون رو دعوت نمی‌کنند یا به نحوی اخراج می‌کنن به همین سادگی... . به نظر میرسد شورا تحت تدابیر

امیدوارانه آقای رئیس جمهور لحظه به لحظه داره از رسالتش دورتر میشه و به جای اینکه به دور از جناح‌بندی‌های سیاسی مهمترین تصمیمات مملکت رو بگیره و بعد از اون به دنبال هر چه بهتر برگزار کردن این تصمیمات باشه داره به محلی برای عرض اندام جناب رئیس جمهور در عرصه‌ای دیگه تبدیل می‌شود. جالبه بدونید کسانی مثل رئیس جمهور مثل وزیر علوم مثل وزیر آموزش و پرورش که توی این شورا هستن قراره یه جورایی ضمانت اجرای مصوبات این شورا رو تامین کنند. اما به نظر میرسه نه تنها وظایفشون رو به درستی انجام نمی‌دهند بلکه تبدیل شده‌اند به ترمز این شورا چه در مرحله تصمیم‌گیری و چه در مرحله اجرا و دارند و انگار بدشون نیاد این شورا OFF باشه... . به قول دیبی عزیزم: خدا خیرشون بده خدا خییلی خیرشون بده دعا کنین برای سلامتیشون که هرچه بیشتر بتونن به کشورمون خدمت کنن.

**به نظر میرسد شورا تحت تدابیر امیدوارانه آقای رئیس جمهور لحظه به لحظه داره از رسالتش دورتر میشه و به جای اینکه به دور از جناح‌بندی‌های سیاسی مهمترین تصمیمات مملکت رو بگیره و بعد از اون به دنبال هر چه بهتر برگزار کردن این تصمیمات باشه داره به محلی برای عرض اندام جناب رئیس جمهور در عرصه‌ای دیگه تبدیل می‌شود.**



اون چیزی که مسلمه و باید براش به دنبال راهکار بود رفع مشکلات و هرچه زودتر ON شدن این شورا و درنتیجه اون حل معضلات فرهنگی کشور هست که شامل خیلی از چیزهایی که ما باهاش توی دانشگاه روبرو هستیم هم می‌شود. در همین راستا بسیج دانشجویی قصد پیگیری و کنکاش درباره این مسئله رو داره و بسیار خوشحال میشه از نظر شما با خبر بشه... هر نظر و پیشنهادی که در مورد این مسئله دارید رو می‌تونید از طریق ادمین کانال میدان انقلاب یا کانال بسیج دانشجویی یا با هر راه دیگه‌ای که سراغ دارید با ما در میون بگذارید... شاد و پیروز باشید.





بسیج را در شبکه‌های  
اجتماعی دنبال کنید  
@Bariz\_Sharif  
@enqelabrq

لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ

خداوند بلندکردن صدا به بدی را دوست ندارد جز کسی که بر او ظلم رفته است.

## داد بزن!

به قلم سجاد نراقی



ورودی ۹۴ مهندسی صنایع

واجب است. ظلم می‌تواند نسبت به افراد محدودی باشد یا اصلاً تلقی افراد از ظالم متفاوت باشد. نمی‌توان با این استدلال مسئولی را از حضور در دانشگاه معاف کرد همانطور که امیرالمومنین در پیشگاه مردم از آن‌ها خواست هرکس حقی به گردنش دارد در حضور مردم بیاید حقش را بگیرد. موضوع دیگری که می‌توان در تایید کنش اعتراضی همراه با خشم مطرح کرد تلنبار شدن اعتراض‌ها و ظلم‌هاست. نمی‌شود ده سال رییس قوه قضاییه باشی و بدترین و ظالمانه‌ترین اقدامات را علیه عدالتخواهان انجام دهی و وقتی سخنگویت را بعد از مدت‌ها به دانشگاه می‌فرستی انتظار مماشات داشته باشی. نمی‌شود ۶ سال هر کاری که دلت می‌خواهد با مردم بکنی و انتظار داشته باشی حین خاطره‌گویی و طفره رفتن‌هایت سکوت کنند. نمی‌توان وقتی در مذمت دروغ افاضه می‌کنی از دروغ وزیر نفت که شب سهمیه‌بندی به کل تکذیب کرد چیزی نگفت. گران کردن یک شبه و تحقیر کردن مردم متمدنانه است و پریدن بین صحبت‌های چنین ظالمی نشان بربریت؟ نمی‌شود ۶ سال خون مردم را به شیشه کرد اما زمانی که صدایشان درآمد بی‌ادب و آشوبگر خطابشان کرد. به عنوان نکته آخر در این باره باید اشاره کنم حساب ناپایداری دینی از واجب ظلم ستیزی با صدای بلند جداست. تمسخر و توهین و تهمت از مواردی است که حتماً باید از آن‌ها پرهیز کرد. امید است همه مسئولین با حضور مستمر خود بین مردم از تلنبار شدن حرف‌ها و گله‌های آن‌ها جلوگیری کنند تا چندوقت یک بار شاهد انفجار خشم عمومی با یک جرقه نباشیم.

دانشگاه به لطایف‌الحیل است، بلکه به طمع ژست گرفتن جلوی دوربین‌ها و این که انتقادپذیر جلوه داده شوند، کمی بتوان گوششان را پیچاند. از ابتدای ورودم به دانشگاه، شاید تعداد چنین جلساتی به انگشتان یک دست هم نرسد. می‌توان به جرئت گفت اگرچه این جلسات محدود بودند اما همواره نقاط عطفی در صحنه سیاسی کشور شدند. روز دانشجویی ۹۶ و ۹۸ از مواردی بودند که بسیج دانشجویی توانست دو تن از مسئولین بلندپایه را به دانشگاه بکشاند. سال ۹۶ که با حضور سخنگوی وقت قوه قضایی سابق همراه بود و امسال هم با حضور سخنگوی دولت. البته تفاوت‌ها بین این دو جلسه فراوان بود اما از موضوع این سیاهه خارج است. شباهتی که بنا دارم به آن پردازم نحوه برخورد ما با این جلسات است. سوال مهمی که باید به آن پاسخ داد این است که آیا اساساً کارکرد اصلی این جلسات به گفته جناب ربیعی گفتگو و گفت و شنود است؟ پاسخ من به این سوال یک نه با صدای بلند است. گفت و شنود را پشت درب‌های بسته و در جلسات خصوصی با فعالین تشکیلی هم می‌توان انجام داد. آن چه این جلسات را متمایز می‌کند همان کارکردی است که از ابتدای متن به آن پرداختم. دانشجو باید مسئول را به لطایف‌الحیل به دانشگاه بکشاند تا کمی فریادهای مردمی را که دانشجو از آن‌ها نمایندگی می‌کند بشنود. مسئول در این جلسات حتی اگر پاسخی نداشته باشد مجبور به پاسخگویی است و طفره رفتن از سوالات بیش از حالات دیگر عیان می‌شود. اگر هم مسئولی به واقع ظالم نباشد حضورش در چنین جلساتی و شنیدن فریادهای مخالفینش

آنقدر ظلم‌پذیری نزد خداوند متعال منفور است، که حتی از چیزی که نزدش محبوب نیست کوتاه می‌آید و جواز آن را می‌دهد. بلندکردن صدا در برابر ظالم نه تنها مذموم نیست که بر هر عدالتخواهی در عالم واجب است. حال مردم جامعه‌ی ما که در هر لحظه از زندگی خود با ظلمی جدید و جفایی آشکارتر از جانب فرادستان بالانشین مواجه می‌شوند، چگونه می‌توانند به این واجب الهی عمل کنند؟ کجا باید صدایشان را بر روی به ظاهر خادمان به خود و به باطن ظالمان به خود بلند کنند؟ اصلاً این به ظاهر خادمان چه زمان گذرشان به کوی و برزن این مردم می‌افتد که مردم هوارشان را بر سرشان بلند کنند؟ اگر بخواهند به خیابان هم بیایند بیشتر وقتشان صرف جداکردن صفشان از اشرار می‌شود و چندی بعد باید به جای هوار کشیدن بر سر ظالم مشتهای گره کرده‌شان را به سمت اغتشاشگران بگیرند و هربار این چرخه معیوب تکرار شود. اما قشر دانشجو به عنوان بخشی از جامعه، به دلایل مختلف، بیش از باقی جامعه صدایش به بالانشین‌ها می‌رسد و باید دانشجو از این فرصت استفاده کند. دانشجو باید چه کند؟ مثلاً برود روبروی وزارت خانه یا مجلس تجمع کند؟ یادتان می‌آید بر سر دانشجویانی که در اعتراض به قراردادهای IPC جلوی وزارت نفت تجمع کردند چه بلایی آمد؟ ظاهراً این مورد را هم باید از لیست اقدامات ظلم‌ستیزانه خط زد. تنها چیزی که می‌ماند کشاندن مسئولین به

